در سوگ سازه!

بم کرمان؛ ورزقان آذربایجان؛ پلاسکو در تهران؛ ازگله کرمانشاه؛ ملارد البرز و...، این تنها بخشی از اسامی است که هر از چندگاهی به سرخط خبرها و هشتگ‌ها در فضای مجازی تبدیل شده و پس از چند هفته در بایگانی تاریخ گم می‌شوند. اما این واژگان بیش از آنکه یادآور درد و اندوه جانکاه حادثه‌دیدگانشان باشند، متذکر فجایع سازه‌ای رخ نموده‌اند.

ضعف سازه‌ای در برابر حوادث و بلایای طبیعی و غیرطبیعی، سالیانی است که زندگی ساکنین ساختمانی را تهدید می‌کند و جان بسیاری از هموطنان را می‌ستاند! از سال ۱۳۸۲ تا ۱۳۹۶ و در طی حدود این ۱۴ سال، ۲۶ هزار نفر در بم، ۳۰۰ نفر در ورزقان، ۲۶ نفر در پلاسکو و ۶۰۰ نفر در مناطق غربی کرمانشاه کشته، و ۵۰ هزار واحد در کرمانشاه، ۱۸ هزار واحد در ورزقان و بیش از ۷۰ درصد واحدهای مسکونی در بم، آسیب دیده یا به طور کامل تخریب شده‌اند.

تحلیل این آمار حیرت‌آور و تأسف بار زمانی بغرنج‌تر می‌شود که بدانیم، فارغ از آمار جانباختگان، فاجعه بیشتر برای آن دسته از حادثه‌دیدگانی است که اگرچه جان سالم بدر برده‌اند اما با توجه به ویرانی تمام و کمال سازه محل زندگی یا کسب‌شان، و از شدت مشقات پس از حادثه، حال و روز خوشی ندارند.

در این بین، با توجه به اصل «پیشگیری بهتر از درمان» این سؤال در ذهن ایجاد می‌شود که اصولاً چرا باید حادثه‌ای مثل زلزله تا بدین حد خسارات جانی و مالی در پی داشته باشد؟!

پاسخ به سؤال مذکور اگرچه سالیان سال است که در کشورهای آسیای شرقی و جنوب شرقی، به طور مبسوطی داده شده است اما جای تأسف دارد که در سرحدات زلزله خیزی به نام ایران زمین، کماکان پاسخ شایسته‌ای برای آن یافت نمی‌شود!

ناگفته نماند اگرچه اصلاح و بهبود قوانین - همچون بازنگری در آیین نامه استاندارد زلزله ۲۸۰۰ در سال‌های ۸۶ و ۹۳ - اقدامی مناسب در راستای کاهش خسارات احتمالی ناشی از زلزله محسوب می‌شد اما فجایع رخ داده پس از آن نشان داد که بهبود قوانین و مقررات در این زمینه، اگرچه شرطی «لازم هست» اما «کافی نیست».

حوزه مسکن و ساخت‌وساز کشور نیز همچون سایر حوزه‌ها، اگرچه قوانین و مقررات استاندارد و قابل قبولی را پشتیبان خویش می‌بینند اما ضعف در اجرا، تخطی از این قوانین و عدم نظارت دقیق بر حسن اعمال مقررات باعث شده تا اکثریت سازه‌های موجود در ایران از کیفیت قابل ملاحظه‌ای برخوردار نباشند.

برای درک بهتر موضوع، فردی عادی را در نظر بگیرید که به دنبال خرید واحدی مسکونی به جست‌وجو می‌پردازد و پس از مدتی، خانه‌ای را پسند می‌کند. ملاک انتخاب اکثریت خریداران اما تنها در پارامترهایی چون «قیمت مسکن»، «سهولت دسترسی به شریان‌های اصلی»، «وجود پارکینگ و انباری و آسانسور»، «تعداد اتاق خواب»، «سیستم‌های گرمایش و سرمایش»، «دارا بودن بالکن و نورگیر» و بطور کلی «معماری ظاهری بنا» خلاصه می‌شود. در این میان اما کمتر خریداری در هنگام بازدید از خانه مورد پسندش، پارامترهای سازه‌ای همچون «مشخصات فنی ساختمان»، «اسکلت فلزی یا بتنی»، «پی یا فونداسیون»، «بادبندها یا دیوارهای برشی»، «مصالح بنایی»، «لوله کشی گاز و آب و فاضلاب»، «شروط ایمنی نظیر پله فرار، آسانسور و سیستم اعلان و اطفای حریق» و سایر موارد اینچنینی را مدنظر قرار می‌دهد. البته گناه این بی‌توجهی یا کم توجهی نسبت به پارامترهای فنی سازه بر گردن خریدار نیست چراکه اولاً؛ به احتمال زیاد فاقد تخصص و قدرت تشخیص موارد فنی است و ثانیاً؛ پایان کار صادره از سوی «شهرداری» و نظارت‌های فنی «نظام مهندسی» که منتج به صدور سند مالکیت تک برگی شده است را کافی می‌داند.

ناگفته پیداست که فجایع رخ داده پس از زلزله‌ها در سراسر کشور در نقض اطمینان به مجوزهای صادره از نهادهایی چون شهرداری‌ها و سازمان‌های نظام مهندسی کفایت می‌کند و شایسته نیست صرف تأییدیه از سوی نهادهای ذی‌ربط، به پایداری ساختمان‌ها در هنگام بروز خطرات دلخوش نمود.

شاهد مثال آنکه وقتی رئیس سازمان پیشگیری و مدیریت بحران استان تهران اظهار می‌دارد: «هم اکنون بیش از ۳۰ درصد سازه‌های در حال احداث در پایتخت ناایمن هستند» یا هنگامی که مدیرعامل سازمان آتش‌نشانی تهران صراحتاً بیان می‌کند: «۲۴۳ ساختمان بسیار پرخطر، سه هزار ساختمان بسیار پرخطر یا پرخطر و ۷هزار ساختمان پرخطر در تهران شناسایی شده که حتی در قیاس با ساختمان پلاسکو، ریسک ایمنی بسیار بالاتری دارند» یا زمانی که رئیس‌سازمان نظام مهندسی تهران اقرار می‌کند: «به جز ۶۰ تا ۷۰ عدد ساختمان، تمامی سازه‌های موجود در تهران فاقد شناسنامه فنی و ملکی بوده و بیش از ۹۰ درصد ساختمان‌های در حال ساخت در تهران فاقد مجری ذی‌صلاح هستند» نشان از آن دارد که نظارت‌های مکفی و قانونی بر نحوه اجرای ساختمان‌ها در شهر زلزله‌خیزی همچون تهران، کماکان رویایی دست نیافتنی است!

از سوی دیگر وقتی دو نهاد «شهرداری‌ها» و «سازمان‌های نظام مهندسی» -که مسئولیت مستقیم در امر ساخت‌وساز را بر عهده دارند- درگیر حواشی نظیر «تراکم فروشی» و «جوازهای غیرقانونی» یا «امضا فروشی» و «نظارت‌های صوری» هستند، مسلم است که سازه‌های برآمده از این سبک و سیاق، نهایتاً چه از آب درخواهند آمد.

ماجرا اما به سازه‌های در حال ساخت یا جدیدالاحداث، ختم نمی‌شود چراکه یکی از وظایف ذاتی نهادهای قانونی در حوزه معماری و شهرسازی، پایش دائمی و مستمر سازه‌های با عمر بالا یا به اصطلاح بافت‌های فرسوده به منظور پیشگیری از حوادث احتمالی آتی است که گویی به طور کلی فراموش شده است! به عنوان نمونه نهادهای دخیل می‌باید با آزمون‌های غیرمخرب سازه‌ای (non-destructive testing) نقش پیگیرانه خود را در این زمینه ایفا کنند که متأسفانه رویداد فجایعی نظیر «ساختمان پلاسکو» که در سالگرد وقوع آن قرار داریم، نشان از آن داشت که با استمرار روند کنونی باید منتظر بلایای خودساخته دیگری از این قبیل بود.

در همین زمینه نباید به آمار بیمارستان‌ها و مدارس فرسوده در سراسر کشور نیز بی‌توجه بود. بنابر گفته معاون فنی و نظارت سازمان نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس کشور «بیش از ۶۷ درصد مدرسه‌های کشور از فرسودگی رنج می‌برند و این فرسایش بنای مدارس، جان بیش از ۴/۵ میلیون دانش‌آموز را تهدید می‌کند». در عین حال اما سخنگوی وزارت بهداشت نیز آمار قابل تأملی درباره تعداد بیمارستان‌های فرسوده کشور ارائه می‌کند: «در حال حاضر حدود ۶۰ درصد بیمارستان‌های بزرگ کشور فرسوده‌اند.» جالب اینکه این آمار ۶۰ درصدی تنها مربوط به بیمارستان‌های قدیم‌الاحداث است و اگر بخواهیم آمار بیمارستان‌های جدید التأسیس اما غیرمهندسی‌ساز - همچون بیمارستان تازه افتتاح شده «شهدای سرپل ذهاب» که در زلزله اخیر کرمانشاه تخریب و غیرقابل استفاده شد! - را به آمار فوق بیافزاییم، فاجعه در این بخش را غیر قابل تصور خواهد کرد. ناگفته نماند که اوضاع ساخت و ساز در سایر شهرستان‌ها، حتی از تهران و مراکز استان‌ها نیز وخیم‌تر است. اگر در تهران یا سایر مراکز استان، نظارت‌هایی هرچند فرمالیته بر سازه‌ها اعمال می‌شود، در شهرستان‌ها اما از نظارت‌های حداقلی نیز خبری نیست چه آنکه بسیار دیده شده‌اند خانه‌های ۱ الی ۲ طبقه با عمر بالا که ساکنان آن بدون توجه به قدرت تحمل پی و تاب‌آوری ستون‌ها، و بدون هرگونه محاسبات مهندسی و به شکلی کاملاً سنتی و تجربی، اقدام به افزودن بعضاً ۲ تا ۳ طبقه به بنای اولیه نموده‌اند!

در پایان اما نمی‌توان از نقش دلالان و سوداگران عرصه ساخت و ساز در غیرایمن بودن ساختمان‌ها نیز غافل بود. چه بسیارند به اصطلاح «بساز و بفروش»هایی که بدون هیچ تعهد و تخصص در حوزه ساختمان و به قیمت سود بیشتر، جان انسان‌ها را به بازی می‌گیرند و با استفاده از مصالح نامرغوب، سازه‌هایی را بنا می‌کنند که استواری‌شان به نسیمی بند است.

محمد زندی*

*کارشناس ارشد مهندسی عمران

تفاوت تعریف کار در فرهنگ اسلامی و دنیای مدرن امروز

شاید بارها منظره پیرمردان افسرده و چروکیده‌ای را در پارک‌ها دیده باشیم که دور هم نشسته و با هم گفت‌وگو می‌کنند و به عابران می‌نگرند. این جمع‌ها را نوعا افرادی پدید می‌آورند که از چرخه فعال کار اقتصادی کنار گذاشته شده و اصطلاحا از کار بازنشسته شده‌اند. این گروه از افراد عمدتا کاری جز گذراندن وقت و به شب‌آوردن روز ندارند. این پرسش ممکن است برای بسیاری از ما پیش آمده باشد که مگر کار، از نظر انسانی و اسلامی امر مقدس و ارزشمندی نیست؟ اگر هست، که یقینا هست، پس چرا بخش عظیمی از افراد میانسال و سالمند، با بهانه بازنشستگی از گردونه کار اجتماعی بیرون رفته و روزگار خود را با بی‌عملی یا کم‌عملی سپری می‌کنند؟ در نوشتار حاضر به اختصار مفهوم بازنشستگی را کاویده و پیامدها و آثار منفی آن را تبیین کرده‌ایم. ضمن آنکه به پاره‌ای از راهکارهای فردی و ملی مبارزه با پدیده بازنشستگی هم اشاره کرده‌ایم.

بازنشستگی، دوران افسردگی یا شکوفایی؟

احمدرضا دردشتی

بازنشستگی، پدیده دنیای مدرن

پدیده دوران بازنشستگی، از پدیده‌های شاخص دنیای مدرن است. در دوران مدرن، شغل (working) جای خود را به اشتغال (employment) داده است. شغل و شاغل بودن، که یکی از نیازهای فطری هرانسان سالمی به شمار می‌رود، عبارت است از این که فرد، با هرسطح از تحول جسمی، روان‌شناختی و عقلی، در لحظات شبانه‌روز، به کاری مفید و سودمند مشغول باشد و انرژی‌های حاصل از سوخت و ساز بدنی را به سوی هدفی معین و مفید به کارگیرد و از بی‌کاری و بی‌عملی پرهیز کند. در این تعریف از شغل، قوام بخش مفهوم، انجام کار مفید است و اینکه کار، محصول اقتصادی یا فرهنگی یا فکری یا انگیزشی یا جسمی یا اخلاقی یا ... داشته باشد یا نداشته باشد، تفاوتی ندارد. مهم این است که برای رسیدن به هدف صحیح مادی یا معنوی، کاری صورت گیرد. البته مسلم است که هرچه هدف، متعالی‌تر و کار، از اتقان بیش‌تری برخوردار باشد، ارزش و ارجمندی آن افزون‌تر و والاتر است. در این قسم از شاغل‌بودن، تفریح، اعمال عبادی، پرداختن به لذت‌های حلال، کسب و کار، تحصیل علم و هرنوع کار اخلاقی و غیراخلاقی دیگر، شغل محسوب و عامل به آن، شاغل نام می‌گیرد. جالب است بدانیم که با این تعریف از کار، خواب مناسب و به اندازه هم شغل مفید و باارزش به حساب می‌آید.

تمام آیات و روایاتی که در منابع دینی در اهمیت، ارزش و قداست کار، مطرح شده است و نیز نوع مواجهه پیامبر و امامان هدی- علیهم‌السلام- در تکریم کار و کارگر، ناظر به این معنا از واژه شغل است. این معنا از شغل و شاغل بودن در ادبیات دینی، گاهی با الفاظ دیگری مانند عمل و فعل هم توصیف شده است.

واژه اشتغال، مفهوم خاص‌تر و محدودتری از واژه شغل دارد و زاییده دنیای صنعتی و مدرن است. این واژه با تعریف خاص و محدودی از کار، معنا پیدا می‌کند و طبیعتا بخش اعظم فعالیت‌های انسانی را شامل نمی‌شود.

اشتغال در فرهنگ مدرن، عبارت است از: کاری منظم و معین، در زمانی معین و با درآمدی معین. این کار، اغلب در بیرون از خانه انجام می‌شود. فرد از خانه بیرون می‌آید و در محل کارش (سازمان، اداره) کاری را در فاصله معین زمانی و با آداب و شیوه‌های معینی انجام می‌دهد و در قبال آن دستمزدی دریافت می‌کند. اشتغال، یا اغلب به صورت مستقیم یا غیرمستقیم با هدفی اقتصادی و برای جلب منافع اقتصادی انجام می‌گیرد.

با این تعریف از کار، بخش بزرگی از فعالیت‌های مفید انسانی، از دایره کار خارج می‌شود و با این حساب، ورود در دایره کار و کارگری، مفهومی بوروکراتیک و دیوانسالارانه می‌یابد. در این سیستم، افراد برای ورود در سازمان یا اداره و مشغول شدن به کار، باید ضوابط و شرایط خاصی را فراهم کنند. این نوع کارها اغلب از سنین خاصی آغاز و در سنین خاصی پایان می‌پذیرد و فرد، به اصطلاح، از کار بازنشسته می‌شود و از آن پس با حقوقی که در دوران اشتغال، در قالب نظام بیمه‌ای، برای خود پس‌انداز کرده است تا پایان عمر روزگار می‌گذراند.

پیامدهای خطرناک تعریف مدرن از کار

تعریف مدرن از کار، وقتی به فرهنگ فکری و اجتماعی انسان‌ها وارد و در آن نهادینه شد، چند پیامد بسیار منفی و خطرناک را به دنبال خود پدید آورد:

الف: دگرگونی فرهنگ کار

کار، معنای خاصی پیدا کرد و انبوهی از فعالیت‌های مفید و حتی مقدس انسانی، از دایره مفهوم کار خارج شد. این مسئله پیامدهای ناگوار روان شناختی و جامعه شناختی متعددی را به دنبال داشته است. یکی از این پیامدها، ارزش‌گذاری‌های جدید نسبت به کار زنان در بیرون از خانه و در نتیجه تحقیر خانه‌داری است.

همسری و مادری و رسیدگی به مسائل خانه و خانواده، نقش بسیار پررنگ و با شکوهی است که نظام آفرینش برای زنان ترسیم کرده است. این نقش‌های زیبا و تأثیرگذار، مستلزم ده‌ها مهارت ظریف و گوناگون است و جز از زنان، با توانمندی‌های شگرفی که خداوند حکیم در وجودشان نهاده است، ساخته نیست؛ در حالی که کار در بیرون از خانه، نیازمند یک یا چند مهارت محدود است.

ب: اوقات فراغت

با ورود فرهنگ جدید کار، چنین تصور می‌شود که کار مفید، همان فعالیت‌های محدودی است که در زمان معین و با کیفیت خاصی انجام می‌شود و فرد، با فراغت از آن، با ساعات زیادی از بی‌کاری مواجه می‌شود که عملاً برای آن برنامه‌ای ندارد؛ در حالی که در فرهنگ دینی، زمانی به عنوان وقت فراغت، معنا ندارد (در فرهنگ دینی، حتی روزی به نام روز تعطیل وجود ندارد و باید تفریح و استفاده از لذت‌های حلال، در دل ساعات شبانه روز گنجانیده شود نه اینکه به یک روز در هفته اختصاص یابد. در سوره جمعه، خداوند می‌فرماید: پس از اقامه نماز جمعه، روی زمین متفرق شده و به کسب و کار و جلب روزی خداوند اقدام کنید. جمعه/۱۰) و همه لحظات باید از کار مفید، غنی و پر شود.

ج: دوران بازنشستگی

بر اساس فرهنگ مدرن کار، شمار زیادی از مردم، با مهارت معینی دوران جوانی و میانسالی را به فعالیت می‌پردازند و در پایان میان‌سالی، از کار رانده می‌شوند و دیگر فرصتی برای کار منظم و برنامه‌ریزی شده ندارند. دوران بازنشستگی، سخت‌ترین و اندوه‌بارترین دوران زندگی شمار بسیاری از مردم محسوب می‌شود؛ زیرا کاهش درآمدها، تزاید نیازهای مادی (خصوصاً با توسعه خانواده)، فراغت و بی‌کاری بیش از حد و ملال‌آور، بالا رفتن اصطکاکات در روابط بین‌فردی زوجین، اعتماد به نفس پایین و عزت نفس ضعیف، احساس رضایت‌مندی کم از زندگی، ظهور محسوسی می‌یابد و بازنشستگان را با مسائل ناخوشایند جدی‌ای رو به رو می‌کند. این مسئله آن چنان جدی و قابل‌توجه است که طبق آمارهای جهانی، فراوانی مرگ و میر در سه سال اول پس از بازنشستگی، شیب صعودی نگران کننده‌ای را نشان می‌دهد. علاوه بر این، افسردگی و اضطراب و دیگر اختلال‌های روان شناختی، در این دوران، با شدت و فراوانی بیش‌تری وجود دارد.

چند راهکار مهم

مبحث بازنشستگی و تحلیل‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناختی این پدیده، فرصتی فراخ‌تر می‌طلبد. در این مجال محدود، به برخی راهکارها و برنامه‌هایی که برای استفاده بهتر از این دوران و این بخش از جامعه انسانی و نیز کاهش آثار زیان‌بار آن مفید به نظر می‌رسد، اشاره می‌کنیم. برخی از این راهکارها باید به صورت ملی و از طریق سیاست‌گذاری‌های سازمان‌های خصوصی و دولتی انجام گیرد و برخی دیگر مورد توجه خود بازنشسته‌ها و افرادی که در آستانه رسیدن به این دوران هستند، قرار گرفته و شخصا برای آن برنامه‌ریزی کنند:

۱. استفاده از ظرفیت‌های فکری و تجربی، مهارت‌های عملی و حتی توانایی‌های جسمی افراد بازنشسته، به صورت‌های مختلف. به عنوان مثال می‌توان از نیروهای فکری و علمی، در بخش پژوهش و آموزش، از نیروهای فنی، در بخش آموزش نیروهای تازه‌کار و جوان، از کارمندان و کارگران غیرمتخصص، در کارهای ساده‌تری که نیازمندی به نیروی کار وجود دارد ولی تقاضا برای به کار گمارده شدن، اندک است استفاده کرد. در کشور چین، بخشی از کارمندان و کارگران بازنشسته، در امر نظافت غیررسمی شهرها به کار گمارده می‌شوند.

۲. به کار گرفتن نیروهای متخصص و فنی در کارگاه‌های غیردولتی و خصوصی؛ در این مورد، خود بازنشستگان هم می‌توانند با راه‌اندازی شرکت‌های تعاونی و اخذ مجوزهای لازم، مجدداً و به صورت کاملاً خصوصی به کار ادامه دهند.

۳. اصلاح فرهنگ کار مفید و آگاهی‌بخشی به جامعه، که هرکار مفیدی، هرچند در قالب امور خیریه و غیراقتصادی، کار شرافتمندانه محسوب می‌شود و عنصر درآمد اقتصادی، مقوم مفهوم کار نیست.

در این راستا، توسعه فرهنگ مطالعه، حضور در مجامع ادبی، فرهنگی، دینی، ورزش و تفریح‌های سالم و نشاط‌آور باید در دستور کار سیاست‌گذاران قرار گیرد.

۴. کسانی که اکنون دوران اشتغال را سپری می‌کنند، در خلال همین دوران، در اندیشه دوران بازنشستگی بوده و با فراهم کردن امکانات و به دست آوردن مهارت‌های لازم، به گونه‌ای برنامه‌ریزی کنند که پس از پایان دوره اشتغال، در جای دیگری مشغول به کار شوند.

افزایش ازدواج‌های ثبت نشده با اعمال محدودیت سن ازدواج دختران

ایمان کرمی‌دره نارنجی

از آذر ماه ۱۳۹۵ فراکسیون زنان مجلس شورای اسلامی و معاونت امور زنان ریاست‌جمهوری به ریاست شهیندخت مولاوردی، پروژه «افزایش حداقل سن ازدواج» را کلید زدند و آن را در اولویت مجموعه‌های مربوط به خود قرار دادند. در همین ارتباط سکینه الماسی عضو فراکسیون زنان مجلس در مصاحبه‌ای گفت: «مجلس به طور عام و فراکسیون زنان به طور خاص تلاش ویژه‌ای برای اصلاح سن ازدواج دختران داشته‌اند و نظر ما بر این است که حداقل سن ازدواج باید از ۱۳ سال به ۱۸ سال برسد».

یکی از دلایلی که نمایندگان مجلس برای تهیه این طرح بیان کردند وجود ازدواج‌های ثبت نشده در سنین پایین است. طیبه سیاوشی دیگر نماینده مجلس شورای اسلامی درباره ممنوعیت ازدواج دختران گفت: «دلیل این کار این است که همیشه در سن‌های پایین ازدواج‌های ثبت نشده‌ای داریم و باید جلوی آن گرفته شود».

راه‌حل یا عامل مشکل‌زا؟

یکی از دلایلی که افراد اقدام به ثبت قانونی ازدواج‌های شرعی خود نمی‌کنند، ممنوعیت قانونی است که وجود دارد - ازدواج دختران زیر ۱۳ سال باید با اجازه قاضی انجام گیرد - و قاعدتا اگر دامنه این‌گونه قوانین گسترده‌تر شود این آسیب نیز فراگیرتر می‌شود.

رئیس‌شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده در این باره می‌گوید: «اگر در شرایطی دختری با سن ۱۳ سال تمایل به ازدواج داشته باشد و تمام شرایط خانوادگی و دیگر مسائل فراهم باشد لزومی ندارد که با استفاده از قانون از این امر جلوگیری کنیم، چرا که در این صورت تنها نتیجه‌ای که حاصل می‌شود افزایش ازدواج‌های ثبت نشده خواهد بود».

زهرا آیت‌اللهی درخصوص تبعات ازدواج‌های ثبت‌نشده نیز عنوان کرد: «در صورت عدم ثبت ازدواج، بیشترین آسیب به دختران وارد خواهد شد. چرا که در آینده در صورت بارداری دختران مشکلات عدیده‌ای برای ثبت فرزند و در صورت درخواست طلاق از سوی دختر به علت ثبت نشدن ازدواج مشکلات زیادی برای دختران ایجاد خواهد شد».

حال از نمایندگان مجلس انتظار می‌رود که طرح‌ها و برنامه‌های خود را منطبق با واقعیت طراحی کنند تا اگر قرار نیست با این طرح‌ها گره‌ای از مشکلات جامعه برداشته شود، حداقل به مشکلات مردم دامن زده‌نشود. پر واضح است که وقتی افرادی ازدواج‌های خود را تا چند سال ثبت و رسمی نمی‌کنند، راه‌حل این مشکل، ممنوعیت آنها از ثبت رسمی نیست، چرا که به صورت ناخواسته‌ای افراد هدایت و بلکه تشویق می‌شوند به شیوه خود-ثبت نکردن ازدواج- ادامه دهند و ثبت نکردن ازدواج‌ها به صورت تصاعدی افزایش خواهد یافت و نتیجه این عمل چیزی جز وارد شدن آسیب بیشتر به زوجین و به طور خاص زنان نخواهد بود. بهتر است مسئولین کشور برای حل این‌گونه آسیب‌ها به جای توسل به زور اجبار از فرهنگ‌سازی و بالا بردن آگاهی جامعه استفاده کنند تا با مقاومت و مقابله مردم نیز روبرو نشوند.

چند توصیه مهم پلیس برای جلوگیری از سرقت خودرو

معاون مبارزه با سرقت پلیس آگاهی نیروی انتظامی به شهروندان هشدار داد: مراقب سارقانی که در اطراف پمپ بنزین و مجتمع‌های مسکونی کمین کرده‌اند، باشند.

سرهنگ رضا موذن با توصیه به صاحبان خودروها مبنی بر اینکه حتی برای یک لحظه خودرو را بدون برداشتن سوئیچ ترک نکنند، به ایرنا گفت: هم اکنون شاهد شیوع سرقت‌هایی هستیم که سارقان از غفلت رانندگان استفاده کرده و خودرو را به راحتی سرقت می‌کنند.

موذن ادامه داد: این روزها شاهد سرقت‌هایی هستیم که در اثر غفلت رانندگان اتفاق می‌افتد به عنوان مثال راننده برای خرید روزنامه، برای بنزین زدن در پمپ‌ها، جلوی درب مجتمع‌های مسکونی برای گذاشتن زباله در سطل و غیره برای لحظه‌ای هر چند کوتاه از خودرو پیاده می‌شود اما غافل از اینکه سارقان در اطراف چنین مکان‌هایی کمین کرده‌اند.

وی افزود: از سوی دیگر برخی از سارقان با برداشتن سوئیچ خودرو از کمدهای موجود در استخرهای شنا و سرقت از کیف مشتریان در آرایشگاه‌های زنانه اقدام به سرقت خودروها می‌کنند، به همین دلیل بهتر است افراد وسائل خود را به صندوق امانات بسپارند.

معاون مبارزه با سرقت پلیس آگاهی، یکی دیگر از شیوه‌های سرقت خودرو را پنچر کردن از سوی سارقان عنوان کرد و گفت: حمل وسائل گران قیمتی مثل لپ‌تاپ یا وسائل دیگر در خودرو سبب جلب توجه سارقان می‌شود، سارق پس از تعقیب خودرو، زمانی که خودرو پارک می‌شود، اقدام به پنچر کردن لاستیک خودرو می‌کند و صاحب خودرو وقتی مشغول پنچرگیری می‌شود، سارق از این فرصت استفاده کرده و اقدام به سرقت می‌کند.

سرهنگ موذن همچنین به شیوه دیگر تصادف ساختگی اشاره کرد و افزود: شهروندان همچنین باید در هر گونه تصادفی که رخ می‌دهد، هوشیار بوده و حتما سوئیچ خودرو را از داخل خودرو بردارند زیرا سارقان از کوچک‌ترین فرصت برای سرقت استفاده می‌کنند.

وی تاکید کرد: حتما خودروها مجهز به قفل فرمان و سایر وسائل امنیتی باشند که سرعت سرقت را به تاخیر می‌اندازد و همچنین هنگام ترک خودرو مطمئن شوید که درب خودرو و شیشه‌ها بسته است.

این مسئول پلیس آگاهی اظهار داشت: چنانچه برای خرید از خودرو خارج می‌شوید، فرزند خردسال و کودک خود را داخل خودرو تنها نگذارید چرا که دیده شده برخی سارقان در زمان سرقت خودرو متوجه کودکی که درصندلی‌های عقب خوابیده، نشده‌اند و خودرو با این شرایط به سرقت رفته است.

افزایش ۱۰ درصدی سرقت قطعات خودرو

سرهنگ موذن گفت: سرقت خودرو در ۹ ماه امسال نسبت به مدت مشابه سال گذشته، ۸ درصد کاهش داشته و پلیس در این حوزه، ۹۷ درصد کشفیات داشته است که سه درصد باقیمانده مربوط به خودروهایی است که از مرزهای کشور خارج یا اوراق شده است به همین دلیل کشف این خودروها دشوارتر می‌شود.

وی ادامه داد: در ۹ ماه امسال میزان سرقت محتویات داخل خودرو پنج درصد کاهش یافته که این مهم به دلیل افزایش سطح آگاهی مردم است چرا که شهروندان آموخته‌اند هنگام ترک خودرو، اجناس قیمتی و شخصی خود را با خود برده و به هیچ عنوان این اجناس را در خودرو نگهداری نکنند.

معاون مبارزه با سرقت پلیس آگاهی نیروی انتظامی افزود: متاسفانه در سرقت قطعات خودرو افزایش ۱۰ درصدی داشته‌ایم چرا که ابتدایی‌ترین و راحت‌ترین سرقت‌ها، سرقت قطعات خودرو است که عموما توسط معتادان انجام می‌شود چرا که در سطح شهر خودروهای بسیاری پارک است و معتادان در نیمه‌های شب شیشه‌های خودرو را شکسته و قطعات آن را سرقت می‌کنند.

موذن با اشاره به اینکه فرهنگ بیمه بدنه خودرو در کشور هنوز جا نیفتاده است، گفت: این موضوع بیشتر در مورد خودروهای داخلی مصداق دارد چرا که قطعات خودروهای خارجی گران است و صاحبان آن برای کاهش خسارات احتمالی ناشی از سرقت یا تصادف، خودروهایشان را بیمه بدنه می‌کنند.

وی افزود: البته یک خلاء قانونی برای بیمه بدنه خودروهای داخلی وجود دارد چرا که اگر قطعات خودرویی به سرقت برود به جای اینکه بیمه هزینه سرقت را پرداخت کند تا مال باخته با این هزینه پرداختی قطعات مسروقه دیگری را خریداری کند باید قطعه به سرقت رفته را به مال باخته بدهد تا از این طریق دست دلالان در این زمینه نیز کوتاه شود.

نقش خانواده در تجلی «اقتصاد مقاومتی»

علی‌اصغر قائمی‌نیا*

اقتصاد مقاومتی مجموعه‌ای از استراتژی‌هایی است که در شرایط تحریم تجویز می‌شود. در این استراتژی تمامی عوامل اقتصادی اعم از دولت، تولیدکنندگان و خانوارها وظایفی را عهده‌دار می‌شوند که اجرای آن‌ها نه تنها آسیب‌پذیری اقتصاد در شرایط تحریم را به صفر می‌رساند، بلکه باعث شکوفایی و رشد اقتصادی در شرایط مذکور نیز می‌شود. راهبردهای «مردمی کردن اقتصاد»، «کاهش وابستگی به نفت»، «استفاده حداکثری از زمان، منابع و امکانات»، «حرکت بر اساس برنامه»، «وحدت و همبستگی»، «حمایت از تولید ملی» و «مدیریت منابع ارزی» راهبرد خاص دولت و «مدیریت مصرف» راهبرد مشترک آحاد ملت و دولت است. البته با بررسی تأکیدات رهبری در زمینه این راهبردها، متوجه وزن بالای راهبرد مدیریت مصرف در برابر سایر استراتژی‌ها می‌شویم.

مقام معظم رهبری در دیدار با کارگزاران نظام، در زمینه مدیریت مصرف، به عنوان یکی از استراتژی‌های اقتصاد مقاومتی، گفتند: «مسئله مدیریت مصرف، یکی از ارکان اقتصاد مقاومتی است؛ یعنی مصرف متعادل و پرهیز از اسراف و تبذیر. هم دستگاه‌های دولتی، هم دستگاه‌های غیردولتی، هم آحاد مردم و خانواده‌ها باید به این مسئله توجه کنند که این واقعاً جهاد است. امروز پرهیز از اسراف و ملاحظه تعادل در مصرف، بدون شک در مقابل دشمن یک حرکت جهادی است؛ انسان می‌تواند ادعا کند که این اجر جهاد فی‌سبیل‌الله را دارد. یک بُعد دیگرِ این مسئله تعادل در مصرف و مدیریت مصرف، این است که ما از تولیدِ داخلی استفاده کنیم؛ این را همه دستگاه‌های دولتی توجه داشته باشند-دستگاه‌های حاکمیتی، مربوط به قوای سه‌گانه- سعی کنند هیچ تولید غیرایرانی را مصرف نکنند؛ همت را بر این بگمارند. آحاد مردم هم مصرف تولید داخلی را بر مصرف کالاهایی با مارک‌های معروف خارجی- که بعضی فقط برای نام‌ونشان، برای پُز دادن، برای خودنمایی کردن، در زمینه‌های مختلف دنبال مارک‌های خارجی می‌روند- ترجیح بدهند. خود مردم راه مصرف کالاهای خارجی را ببندند.»

مصرف متعادل و پرهیز از اسراف و تبذیر

اسراف به معنای تجاوز از حد و تبذیر به معنای ریخت‌وپاش، هر دو به لحاظ اسلامی رفتاری ناپسند و مضموم هستند. جامعه‌ای که این رفتار مصرفی را داشته باشد، دچار اختلال در فرآیند انباشت سرمایه می‌شود و نمی‌تواند رشد اقتصادی خود را به حد مطلوب برساند. مصرف نامتعادل در

سطح خانوار، که عمدتاً در جامعه ایران به تجمل‌گرایی، لوکس‌گرایی و استفاده از کالاهای وارداتی منجر می‌شود، فرآیند انباشت سرمایه‌های خُرد را دچار اختلال می‌سازد و در نهایت، رشد کشور را متوقف و وابسته به نفت خواهد کرد.

نگاه جهادی به موضوع مصرف متعادل

رهبر انقلاب، زمانی که از قید جهاد در موضوع مصرف استفاده می‌نمایند، اشاره به شرایط ایستادگی در برابر تهاجم دشمن و رد شدن از موانعی است که بر سر راه مصرف متعادل وجود دارد. این تعبیر با توجه به تهاجم فرهنگ مصرفی غرب، به ویژه در طول یک قرن اخیر، درست به نظر می‌رسد؛ زمانی که کشورهای صنعتی و پیشرفته در تلاش برای بحران کاهش تقاضای دهه ۱۹۲۰، سیاست افزایش تقاضای مصرفی مردم، به ویژه در کشورهای توسعه‌نیافته را در پیش گرفتند.

«آنتونی پارسونز»، آخرین سفیر انگلیس در رژیم شاه، که پس از پنج سال سفارت و فقط پنج روز قبل از فرار شاه از کشور، ایران را ترک کرد، در کتاب خود تحت عنوان «غرور و سقوط» متن اظهاراتش را در سال ۱۹۷۴م (۱۳۵۲ش) خطاب به بازرگانان انگلیس و کسانی که دست‌اندرکار تجارت و معامله با ایران بودند، چنین به رشته تحریر درآورده است: «نخستین کاری که اینجا می‌کنید این است که تا می‌توانید کالاهایتان را بفروشید و فقط در صورتی سرمایه‌گذاری کنید که برای فروش کالایتان چاره‌ای جز این کار نداشته باشید؛ اما اگر مجبور باشید در اینجا سرمایه‌گذاری کنید، به میزان حداقل ممکن سرمایه‌گذاری کنید و صنایعی را انتخاب کنید که قطعات و لوازم آن از انگلستان وارد شود، مانند صنایع مونتاژ که در واقع سوار کردن قطعات صادراتی انگلیس در ایران است. در این محدوده و با توجه به این نکات، من معتقدم که ایران یکی از بهترین بازارهایی است که شما می‌توانید برای مصرف کالاهای خود در جهان‌سوم پیدا کنید.» (روزنامه کیهان، ۱۸ فروردین ۱۳۸۰)

استفاده از تولیدات داخلی

سیاستی که بعد از جنگ تحمیلی به عنوان استراتژی صنعتی غالب در ایران دنبال شد، جایگزینی واردات بود که هرچند در رشد اقتصادی به واسطه ورود کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای بی‌تأثیر نبود، اما عملاً نتیجه‌ای جز وابستگی به کالاهای خارجی نداشت. شرکت‌های جدید چندملیتی، که طیف گسترده‌ای از کالاهای خود را از پودر لباس‌شویی گرفته تا اتومبیل، به نام محصولات وطنی تولید می‌کردند و به فروش می‌رساندند، علاوه بر اینکه مردم را به شدت مصرف‌زده نمودند، باعث شدند صنایع کشور، که عمدتاً تولیدکننده کالاهای مصرفی بودند، به شدت به کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای شرکت‌های چندملیتی و کشور مادر (عمدتاً آمریکا) وابسته شوند. (مؤسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد؛ جایگاه شرکت‌های چندملیتی در فرآیند جهانی شدن و...، ۱۳۸۲)

دوری از مدگرایی

مدگرایی را می‌توان حالتی از مصرف‌گرایی در نظر گرفت که وابستگی بیشتری به محصولات وارداتی دارد. بنابراین مد و مدگرایی نه تنها تبعات منفی مصرف‌گرایی را برای جامعه دارد، بلکه فرآیند وابستگی به واردات را تشدید می‌کند. مدگرایی فرآیندی است که با اقبال مردم تشدید و با ادبار آن‌ها به شدت تضعیف می‌شود. لذا همان طور که رهبر انقلاب می‌فرمایند، خود مردم باید راه مصرف کالاهای خارجی را ببندند و این فرآیند را مهار نمایند.

نتیجه‌گیری

مدیریت مصرف زمانی تحقق می‌یابد که الگوی مصرف فعلی به سمت «الگوی مصرف اسلامی» حرکت کند و اصلاح شود. اهمیت وجود الگوی مصرف صحیح از آنجایی است که از نظر علمی، اولین و مهم‌ترین قدم برای اصلاح نظام اقتصادی، اصلاح الگوی مصرف است؛ زیرا غایت تولید کالا و خدمات در یک کشور مصرف آن‌هاست. از این رو، حاکمیت مصرف‌کننده بر اقتصاد یک امر عقلایی است. بنابراین اصلاح الگوی مصرف جامعه آغازی برای اصلاح تولید و به طور کلی، اصلاح نظام اقتصادی است.(سید حسین میرمعزی، کتاب اصلاح الگوی مصرف). بنابراین می‌توان اصلاح الگوی مصرف مبتنی بر الگوی مصرف اسلامی را راهبرد بلندمدت دستیابی به پیشرفت و عدالت دانست.

اما در کوتاه‌مدت می‌توان دو مورد برای مدیریت مصرف ارائه نمود؛ یکی از علل اصلی مصرف نامتعادل خانوار، فقدان مکانیسمی برای جذب سرمایه‌های خُرد آن‌هاست. دهک‌های متوسط جامعه معمولاً سرمایه‌های خُردی در دست دارند که به واسطه عدم جذب در بازارهای مالی، معمولاً در نهایت به مسافرت‌های پی‌درپی و پُرهزینه، تعویض‌های مکرر لوازم خانگی و... ختم می‌شود. بنابراین اولین راهبرد کوتاه‌مدت در زمینه مدیریت مصرف، ایجاد مکانیسم جذب سرمایه‌های خُرد توسط بازار (به ویژه بازارهای مالی) است.

راهبرد دیگر را می‌توان در جهت‌دهی به مدگرایی در بین جوانان دانست، زیرا مسئله پیروی از مد در عصر کنونی، اگر قابل مهار نباشد، بی‌شک قابل هدایت است. اگر تولیدکنندگان داخل بتوانند با برندسازی، افزایش تنوع و کیفیت محصول و... وارد بازار مد شوند، نه تنها با استقبال خانوارها، به رشد درآمد ملی کمک می‌کنند، بلکه وابستگی کنونی به واردات کالاهای مصرفی کاهش خواهد یافت.

* دانشجوی دکترای اقتصاد